



بدهی دولت به تامین اجتماعی پرداخت می شود

دولت قصد دارد در قالب لایحه بودجه سال آینده کل کشور، بخشی از بدهی خود به سازمان تامین اجتماعی را در قالب انتقال بخشی از دارایی های خود از برخی صندوق های بازنشستگی پرداخت کند و ایجاد هرگونه اشتراک جدید در صندوق های بازنشستگی منتقل شده را ممنوع کند. به گزارش ایرنا، طبق لایحه بودجه ۱۴۰۴، دولت مجاز است تمام اموال و دارایی های صندوق های بازنشستگی که بیش از ۵۰ درصد منابع مالی آن برای پرداخت مستمری از محل منابع بودجه عمومی کل کشور تامین می شود (به استثنای سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح و صندوق بازنشستگی کارکنان وزارت اطلاعات) اعم از اموال منقول و غیرمنقول، سهام، امتیازات، موجودی، اسناد و اوراق و سایر موارد به غیر از ساختمان های اداری مورد نیاز راپس از تجدید ارزیابی و قیمت گذاری، بابت تأدیه بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی به سازمان مذکور واگذار کند.



تعیین حداقل حقوق بازنشستگان

دولت در لایحه بودجه ۱۴۰۴ کل کشور ضمن پیش بینی افزایش ۲۰ درصدی حقوق بازنشستگان، حداقل حقوق این قشر را ۱۰ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان تعیین کرده است. به گزارش ایرنا، دولت در لایحه بودجه سال آینده قصد دارد حقوق بازنشستگان، وظیفه بگیران، مشترکان صندوق های بازنشستگی کشوری و لشکری و سایر صندوق های بازنشستگی وابسته به دستگاه های اجرایی را در سال ۱۴۰۴ به میزان ۲۰ درصد افزایش دهد. بر این اساس کمک هزینه عائله مندی و حق اولاد موضوع بند ۴ ماده ۶۸ قانون مدیریت خدمات کشوری برای بازنشستگان معادل ریالی امتیاز جزء ۵ بند الف این تبصره تعیین می شود. حداقل حکم حقوق بازنشستگان و وظیفه بگیران مشمول صندوق بازنشستگی کشوری و سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح و سایر صندوق های وابسته به دستگاه های اجرایی متناسب با سنوات خدمت به میزان ۱۰۸ میلیون ریال تعیین می شود.



ساماندهی چادر خواب های اطراف بیمارستان ها

شهردار منطقه شش تهران از اجرای طرح ساماندهی چادر خواب های مستقر در اطراف بیمارستان ها از جمله مرکز طبی کودکان خبر داد. به گزارش مهر، سیدمرتضی روحانی از اجرای طرح شناسایی و ساماندهی چادر خواب ها در منطقه شش صحبت کرد و گفت: «با احداث همراه ساری پناه، دغدغه و نگرانی همراهان بیمارستان بستری در بیمارستان های امام خمینی (ره) و مرکز طبی کودکان، تقریباً تا حدود ۹۰ درصد حل شده و چادر خوابی های همراهان بیمار در اطراف این مراکز درمانی و پزشکی ساماندهی شده است.» به گفته او، بیمارستان های واقع در محدوده منطقه شش تهران به دلیل تنوع خدمات فوق تخصصی و درمانی، همواره محل رفت و آمد شهروندان بسیاری از نقاط دور و نزدیک کشورند اما در اینجا اصلی ترین نیاز و خواسته خانواده ها و همراهان بیمار که اغلب از کارگران و اقشار کم درآمد شهرستانی اند، یافتن جایی برای اقامت تا زمان درمان و بهبودی بیمارشان است.



تصویر: Gettyimages

پژوهشگران از سیاست های شهری ایران در قبال مهاجران افغانستانی می گویند

جداسازی یا ادغام اجتماعی؟

با وجود ۴ دهه حضور مهاجران در ایران، هنوز سیاست گذاری روشنی در این حوزه وجود ندارد

افغانستانی را سیاست کنترلی می داند و علت آن نگرانی از این جمعیت معرفی می کند. به گفته او، به غیر از موارد بسیار استثنایی، هیچ امکانی برای جذب این جمعیت وجود ندارد اما تئوری توطئه ای که درباره آن گفته شد، کاملاً برعکس فکر می کند و معتقد است توطئه های است که خود حکومت آن را پیاده می کند. پیامدهای این روند برای افغانستانی ها زیاد است: «مثال مهمی که برای آن مطرح می شود، فاطمین و زینبیبون است. حتی این گروه که تصور می شود در بالاترین موقعیت از نظر نزدیکی به حکومت قرار دارند هم دری به روی شان برای پذیرش باز نیست.»

آنطور که این پژوهشگر می گوید، نمونه دیگر این تئوری های توطئه در سراسر مهاجران افغانستانی در ایران، این است که حضور افغانستانی ها در ایران توطئه انگلیسی ها برای افزایش جمعیت پشتون ها در ایران است و کسانی که در شبکه های اجتماعی بر این موضوع تأکید می کنند، از همان تئوری راست افراطی در اروپا و آمریکا استفاده می کنند و معتقدند، گلوبالیست ها و چپ جهانی در حال از بین بردن همه هویت های جهانی اند: «اتفاق مهمی که در نتیجه این تئوری توطئه عمومیت پیدا کرد، عوض شدن جای ظالم و مظلوم بود. در گفت و گو با مردم عادی باید از مهاجران افغانستانی دفاع کنید و بگویید قرار نیست از جای شما را بگیرد و از اساس بیگانه ای که شما فکر می کنید، نیست و تفاوت چندانی از نظر فرهنگ و... ندارد. این شکل از تئوری توطئه مولد خشم است.»

نصراصفهانی از تنش های محلی در طول ۴۵ سال گذشته می گوید که نمونه اخیر اتفاقاتی است که در شهری رخ داده است. از نگاه این پژوهشگر همیشه در این نقاط این تصور وجود داشت که حضور مهاجران افغانستانی باعث شده مردم محلی شغل شان را از دست بدهند، قیمت زمین ها افزایش پیدا کند و مشکلات دیگری هم به دنبال حضور آنها ایجاد شود: «در شرایط کنونی به واسطه فضای که شکل گرفته، احساس می شود این روند بخشی از یک توطئه بزرگتر و همدستی با حکومت است که باعث شده مردم محلی نتوانند حق شان را بگیرند و یکی از عواملی است که باعث شده در دو سه سال گذشته مهاجران افغانستانی در فضای شهری با شکل پرتنگتری از خشونت مواجه شوند. در بسیاری از این موارد هم حکومت در برابر این شکل از فشاری که گروه هایی در محله ها به این مهاجران وارد می کنند، واکنشی نشان نمی دهد. سال گذشته در چند پارک جنوب تهران، بخشی از جمعیت محلی گنگ هایی درست می کردند که به افغانستانی هایی که در پارک ها بودند حمله می کردند، چون حضور آنها در محله تداعی گر اشغال و تسخیر است و در این شرایط خودشان را محق می دانند که از خاک و محله خودشان دفاع کنند. تئوری توطئه مشروعیت می دهد به اینکه، این حق طبیعی من است که به آنها اجازه حضور در محله را ندهند. وقتی می گویم سیاست های شهری، لزوماً مسئله آن اعمال مستقیم نیست. در بسیاری از موارد مداخله نکردن و دفاع نکردن از پناهنده ها باعث می شود این گروه ها خودشان رأساً تصمیم بگیرند که با خشونت، افغانستانی ها را از محلات خارج کنند. در مواردی هم پلیس به صورت مستقیم مداخله می کند.»

ماجرای دریاچه چنگر: آینه رفتار با مهاجران

در بخش دیگری از این نشست، موضوع واکنش ها به حضور مهاجران افغانستانی به صورت گروهی در نقاط عمومی شهرها مطرح شد. نمونه ای از این واکنش ها، فیلمی از حضور مهاجران افغانستانی

معتقد بود، کسانی که بالقوه پیاده نظام طالبانند، جمعیت شان در مناطق مرزی ایران زیاد می شود و باعث شد در اوایل دهه ۸۰ اسکان پناهندگان افغانستانی در مناطق مرزی ممنوع شود و آنها را به سمت سکونت در مرکز ایران سوق دهد. وقتی دولت در این مرحله از تغییر بافت جمعیتی استان های مرزی حرف می زد چنین مفهومی را در ذهن داشت. «این پژوهشگر به معنای سوم استفاده از اصطلاح تغییر بافت جمعیتی و فرهنگی پیش از سال ۱۴۰۱ اشاره کرد که طبق آن همیشه از جانب چهره های امنیتی مطرح می شد و افزایش تعداد افغانستانی های اهل سنت در ایران بود. طبق این دیدگاه وقتی گفته می شد بافت جمعیتی در حال تغییر بود، معنی آن افزایش جمعیت اهل سنت افغانستانی بود. از سوی دیگر اصطلاح تغییر بافت جمعیتی در مذاکرات مجلس به اعطای تابعیت به کودکان مادر ایرانی زیاد هم مطرح می شد.

نصراصفهانی می گوید، از سال ۱۴۰۱ این مفهوم به معنایی دیگر استفاده و این بار از سمت اپوزیسیون مطرح می شد: «اصطلاح تغییر جمعیت بعد از سال ۱۴۰۱ از سوی همه نیروهای مخالف حکومت - چه در داخل و چه در خارج - بسیار پرکاربرد شد و در رسانه ها و حتی در میان نخبگان و مردم عادی زیاد شنیده می شد که بافت جمعیتی در حال تغییر است، اما یک ویژگی مهم، آن را از نوع قبلی متمایز می کرد. این تغییر بافت جمعیتی در این دوره جدید مبتنی بر یک تئوری توطئه می شود که طبق آن، کسانی برای اهدافی سعی می کنند بافت جمعیتی ایران را تغییر دهند.»

نصراصفهانی به ایده وام گرفته شده از راست افراطی در اروپا و آمریکا اشاره می کند که از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد، نویسندگان تئوری توطئه درباره آن نوشته اند و مشابهت زیادی بین آنچه در اروپا بر این اساس به خصوص در مورد مسلمانان گفته می شود، وجود دارد: «اپوزیسیون ایرانی از همین ایده ها استفاده کرد؛ اما این بار برای اینکه در ایران علیه افغانستانی ها صحبت و بسیجی از مردم ناراضی ایجاد کند. در این شرایط وقتی یک گروه را «دیگری» تصور کنید، ممکن است احساس خوبی نسبت به او نداشته باشید، ولی وقتی فکر می کنید بخشی از یک طرح بزرگتر قرار است جای شما را بگیرد، حس خشم به دنبال آن می آید و این تصور وجود دارد که خاندانی با این طرح به این کشور خیانت می کنند و هویت ملی را قربانی می کنند.»

تغییر اشکال تئوری توطئه پس از ۱۴۰۱

این پژوهشگر توضیح داد که اشکال تئوری های توطئه از سال ۱۴۰۱ به بعد در ایران چطور شکل پیدا کرد؛ به گفته او، یکی از این اشکال این است که ایران از شهروندان افغانستانی برای جایگزینی جمعیت ایران استفاده کند، چون این جمعیت را وفادارتر به خود می بیند، اما این نگاه کاملاً در تعارض با تصویری است که حکومت از افغانستانی ها دارد: «خود حکومت همیشه نگران این بود که افزایش تعداد افغانستانی ها به یک تهدید تبدیل شود؛ در نتیجه همیشه راه های ادغام اجتماعی این جمعیت در ایران را بسته بود؛ چون فکر می کرد آنها هیچ وقت نمی توانند یک شهروند ایرانی باشند. از سوی دیگر مانند بخش زیادی از جامعه ایران، حکومت هم تصور می کند افغانستانی بودن یک ویژگی ذاتی - جوهری غیر قابل تغییر است که چند نسل هم از آن بگذرد، باز هم او یک «دیگری» است و نمی تواند بخشی از ایران باشد.»

نصراصفهانی در ادامه سیاست های حکومت در قبال مهاجران



سارا سبزی
خبرنگار گروه جامعه

آرش نصراصفهانی پژوهشگر اجتماعی: از سال ۱۴۰۱ این مفهوم به معنایی دیگر استفاده و این بار از سمت اپوزیسیون مطرح می شد. اصطلاح تغییر جمعیت بعد از سال ۱۴۰۱ از سوی همه نیروهای مخالف حکومت - چه در داخل و چه در خارج - بسیار پرکاربرد شد و در رسانه ها و حتی در میان نخبگان و مردم عادی زیاد شنیده می شد که بافت جمعیتی در حال تغییر است، اما یک ویژگی مهم، آن را از نوع قبلی متمایز می کرد.

موج اخبار ضدتوقیف درباره آمارهای مهاجران افغانستانی در ایران پس از روی کار آمدن دوباره طالبان در سال ۱۴۰۱ سمت سوسی تازهای پیدا کرد و بحث بر سر حضور آنها در ایران دوباره بالا گرفته است. آخرین خبر مربوط به تنش میان شهروندان با مهاجران افغانستانی، به هفته گذشته و در شهری برمی گردد؛ اتفاقی که حداقل از سال ۱۴۰۱ به بعد در ایران بیشتر مشاهده شد. و حالا آنقدر اهمیت پیدا کرده که در ماه های اخیر دوباره رد مرز پناهندگان افغانستانی پلیس بدون مدرک شناسایی شدت گرفته است؛ وندی که موافقان و البته مخالفان زیادی هم دارد. چهار دهه پس از ورود مهاجران افغانستانی به ایران و تبدیل شدن به یکی از مقاصد اصلی این مهاجران، چه سیاست گذاری ای از سوی حاکمیت در این حوزه در پیش گرفته شده است؟ بافت جمعیتی و فرهنگی که در طول این سال ها به صورت گسترده از سوی مخالفان حضور مهاجران مطرح می شود چه معنایی دارد؟ در نشست «سیاست های شهری و مهاجران افغانستانی» به این سوالات پاسخ داده شد؛ نشستی که از سوی انجمن علمی مطالعات شهری دانشگاه تهران و با حضور رسول صادقی، عضو هیئت علمی جمعیت شناسی دانشگاه تهران، آرش نصراصفهانی، پژوهشگر حوزه مسائل اجتماعی و رجاء محمدی، یکی از دانشجویان افغانستانی دانشگاه تهران، یکشنبه این هفته برگزار شد.

تغییر بافت جمعیتی؛ واقعیت یا تئوری توطئه؟

آرش نصراصفهانی، دانش آموخته و فارغ التحصیل دکتری جامعه شناسی و پژوهشگر حوزه مسائل اجتماعی، اولین سخنران این نشست بود و درباره مفهوم تغییر بافت فرهنگی صحبت کرد و پاسخ داد این مفهوم به چه معنایی در ایران به کار می رود و بعد از سال ۱۴۰۱ چه تغییراتی داشت؟ به گفته او، قدمت اصطلاح تغییر بافت فرهنگی و جمعیتی به زمان شروع مهاجرت گسترده افغانستانی ها به ایران برمی گردد و تا قبل از سال ۱۴۰۱ این اصطلاح به سه معنا به کار می رفت که یکی از آنها به حضور پرتعداد پناهندگان افغانستانی به خصوص در استان های شرقی و برخی از محلات تهران برمی گشت که به دنبال آن شکلی از ناراضی های محلی وجود داشت که برای توصیف آن از همین اصطلاح استفاده می شد و نشان دهنده افزایش نسبی جمعیت مهاجران افغانستانی به جمعیت محلی بود. «این اصطلاح در این شرایط عموماً شکل ناراضی های محلی داشت و مقامات محلی از تغییر بافت حرف می زدند. به معنایی دیگر در سطوح بالاتر حاکمیت از این اصطلاح استفاده می شد. کاربرد دوم آن هم زمانی بود که این تصور وجود داشت که افزایش تعداد افغانستانی ها در استان های شرقی ایران، ترکیب جمعیتی مناطق مرزی ایران را تغییر می دهد؛ در نتیجه به عنوان یک مسئله امنیتی به آن نگاه می شد.» نصراصفهانی می گوید، این دیدگاه اعتقاد داشت در مناطق هم مرز با افغانستان، نسبت جمعیت افغانستانی ها در حال افزایش است و این برای حاکمیت یک خطر است. به خصوص بعد از روی کار آمدن طالبان در دهه ۷۰ شمسی این موضوع اهمیت بیشتری پیدا کرد: «این نگاه